

سیر تقاضای معاش در شعر شاعران مداح با تکیه بر نسبت تکدی‌گری به انوری

سودابه کشاورزی^۱

محمدحسین کرمی^۲

چکیده

مدح، سنتی رایج در میان شاعران فارسی‌زبان و از جمله راه‌های امرار معاش بوده‌است. انوری در کنار قصاید مدحی، قطعه‌های تقاضای گاه حقیرانه و درعین‌حال زیبایی نیز سروده‌است. به دلیل این تقاضاها از میان صدها شاعر، بعضی از پژوهشگران فقط او را متکدی دانسته‌اند. برای معلوم کردن صحت و سقم این نسبت، تقاضاهای برخی از شاعران را بررسی کرده‌ایم و مشخص شد عواملی چون: عدم امنیت شغلی، دشواری شرایط شاعرشدن، امساک ممدوحان از دادن صله، احتیاج شاعران و اهمیت مدح برای ممدوحان باعث شده‌است مدیحه‌سرایی و به تبع آن تقاضاسرایی هرروز رایج‌تر شود. بی‌ثباتی موقعیت سیاسی از دوره سنجر و برکیارق‌بن ملک‌شاه و از دست رفتن ثبات شغلی و درآمد شاعران، سبب شده تا آن‌ها در این برهه از تاریخ نسبت به دوره‌های قبل تقاضای چیزهای کم‌بهارتر کنند. همچنین دریافتیم که اشعاری از انوری که تکدی خوانده شده، مشابهات زیادی در دیوان‌های شاعران دیگر دارد؛ از این رو دادن عنوان تکدی‌گری تنها به انوری عادلانه نیست. موارد زیر را می‌توان عامل دادن این نسبت به انوری دانست: اقرار انوری به اینکه «گدایی شریعت شعراست» و معروف شدن او به عنوان یکی از سه پیغمبر شعر باعث شده محققانی که او را در این پایه نمی‌دیدند، عیب‌هایش را بیشتر آشکار کنند.

واژه‌های کلیدی: انوری، تکدی‌گری، تقاضا، ممدوح، مداحی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

mhkarami@rose.shirazu.ac.ir

۱- مقدمه

در ادبیات فارسی شاعران زیادی به مدح پادشاهان، امیران، وزیران، پیشکارها، مستوفیان و... می‌پرداختند و در ازای مدحشان انتظار دریافت پاداش و صله از ممدوحان داشتند تا از این طریق امرار معاش کنند؛ به همین دلیل در شعر فارسی بابی به نام «ملتسمات» گشودند. مناعت‌طبع و عزت‌نفس سهم مهمی در آبرومندی فرد و تکریم گوهر انسانی او دارد و طبیعتاً تأثیر ژرفی در زندگانی، رفتار و روابط او بر جای خواهد گذاشت؛ هرچند در میان شاعران ادب فارسی کسانی وجود داشته‌اند که برای تأمین اندکی از نیازهای خویش، خود را پیش دیگران خوار و کوچک نساخته‌اند و چه بسیار فقیرانی که استغنائی نفس داشته‌اند و چه دارندگانی که هنوز هم دست نیاز به سوی این و آن دراز می‌کنند و داغ نیازمندی بر خود می‌کشند؛ اما اگر شرایط زندگی شاعران و متفاوت‌های موقعیت زندگی آن‌ها را با هم قیاس کنیم، پی‌می‌بریم که اغلب این شاعران در تقاضاها و ملتسمات خود تاحدودی ناچار بوده‌اند و چون سنجیدن افراد از نظر اخلاقی، زمانی درست است که دارای شرایط یکسانی باشند؛ بنابراین نسبت تکدی‌گری و دون‌همتی بر برخی از شاعران، ممکن است قضاوتی منصفانه نباشد.

انوری یکی از شاعرانی است که پژوهشگران امتیازات زیادی برای هنر شاعری وی برشمرده‌اند. ذبیح‌الله صفا درباره انوری چنین می‌گوید: «طبعی قوی و اندیشه‌ای مقتدر و مهارتی وافر در آوردن معانی دقیق و مشکل در کلام روان و نزدیک به لهجه تخاطب زمان داشت... و در سرودن قطعات نیز ید بیضا کرده و در این نوع از شعر اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده‌است به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست در این نوع از کلام هم‌مطراز او گردد» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۹۸).

نویسنده «مفلس کیمیا فروش» نیز معتقد است: «اگر کسی «پارسی شناسد و بهای او» نمی‌تواند در برابر «معماری کلمات» و «هندسه ترکیب الفاظ» شعر انوری احساس شگفتی نکند. سال‌ها و سال‌ها، ممارست در تاریخ شعر فارسی و متون برجسته ادب باید داشت تا بدین درجه رسید که از مدیح انوری به اندازه زیباترین غزل‌های سعدی لذت برد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۰) و به قول داریوش صبور، زبان ویژه انوری در غزل تأثیر زیادی بر تکامل زبان سعدی داشته‌است (صبور، ۱۳۸۴: ۳۴۱). با این حال از بُعد اخلاقی، برخی از ادبای معاصر به تسامح و شاید بدون در نظر گرفتن

وضعیت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و شرایط زندگی شخصی انوری، او را گدامنش و دون‌همت دانسته‌اند که در قسمت پیشینه پژوهش مقاله بدان پرداخته می‌شود.

در این جستار با تصدیق سخنان استادان مذکور درباره تقاضاهای انوری و بدون اینکه بخواهیم انوری را یکسره تبرئه کنیم و او را پاک و بی‌نقصان بدانیم، برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، دیوان شاعرانی چون: «رودکی»، «عنصری»، «فرّخی»، «منوچهری»، «مسعود سعد»، «قطران تبریزی»، «معزی»، «سنایی»، «عمق بخاری»، «ادیب صابر»، «عثمان مختاری»، «عبدالواسع جبلی»، «قوامی رازی»، «عثمان مختاری»، «سوزنی سمرقندی»، «اثیر اخسیکتی»، «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی»، «رشید وطواط»، «ظهیر فاریابی» و «کمال‌الدین اصفهانی» را بررسی کرده‌ایم و ملاحظه شد در دیوان اغلب این شاعران نیز همچون دیوان انوری، ملتسمات و تقاضاهایی یافت می‌شود که در قسمت بحث مقاله به‌طور مفصل بدان می‌پردازیم. هدف از ارائه این نمونه‌ها متهم کردن بقیه شاعران به تکدی‌گری نیست؛ بلکه هدف این است که با بررسی تقاضاهای شاعران مذکور نشان دهیم که شاعران تحت‌تأثیر شرایط زندگی و عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی به تقاضا پرداخته‌اند؛ زیرا بدون تردید، فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه در زمانی خاص باعث می‌شود افراد مطابق با آن، دست به عمل بزنند.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

در این پژوهش با بررسی تقاضاهای شاعران یادشده در پی پاسخ‌دادن به پرسش‌های زیر هستیم:

۱- سیر تحوّل ملتسمات شعر فارسی به چه صورت است؟

۲- علل تقاضاسرایی شاعران مذکور چیست؟

۳- آیا در اشعار این شاعران ملتسمات و تقاضاهای مادی یافت می‌شود؟

۴- آیا اتهام تکدی‌گری که بسیاری از پژوهشگران زبان و ادب فارسی به انوری نسبت داده‌اند

بجا و درست است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

همان‌طور که در قسمت پیشینه پژوهش یادآوری شد، برخی از پژوهشگران و محققان بزرگ، انوری را شاعری گداطبع دانسته‌اند. بررسی تقاضاسرایی در دیوان بقیه شاعران برای نشان‌دادن

سقم و صحت این نسبت به انوری امری ضروری است؛ از طرفی دیگر، ملتمسات در دوره‌ای از شعر فارسی رایج بوده‌است؛ از این رو نشان‌دادن سیر تقاضاسرایی نیز مهم تلقی می‌شود.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

نخست ابیات مربوط به ملتمسات و دلایل تقاضاسرایی را از دیوان شاعران استخراج کردیم و سپس به روش توصیفی-تحلیلی به پاسخ‌دادن به پرسش‌های تحقیق پرداختیم.

۴-۱- پیشینه تحقیق

مرحوم غلامحسین یوسفی در کتاب «چشمه روشن» از انوری به دلیل تقاضاهایش با صفت دون‌همت یاد کرده‌اند: «بسیاری از مدیحه‌های انوری همراه با تقاضاها و توقعاتی است که هر قدر بخواهیم با مهر و عطوفت و چشم‌پوشی به سخنان شاعر بنگریم، دون‌همتی او را نمی‌توانیم نادیده بینگاریم، شعری بدان قصد سروده است که مثلاً گوینده از کسی برای اسب و گوسفندش گاه و جو خواسته یا از برای مرغ ارزن طلبیده» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

عبدالحسین زرین‌کوب نیز در کتاب «با کاروان حله» درباره او می‌گویند: «درواقع شاعری را وسیله کدیه می‌شناسد، برای اندک مایه چیزی دست تقاضا پیش می‌آورد و شعر نزد این و آن می‌فرستد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

شفیعی کدکنی نیز انوری را گدامنش می‌دانند: «بخش عظیمی از هنر شاعری انوری در میدان قطعه‌سرایی است و شاید از این لحاظ او بزرگترین شاعر زبان پارسی باشد؛ ولی متأسفانه قسمت اعظم این قطعات مصروف تقاضاهای حقیر و گدامنشانه شاعر شده‌است و چنان از عهده این گدایی برآمده که خواننده نمی‌تواند از تحسین او سرباز زند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶).

مرحوم مدرس رضوی نیز در مقدمه دیوان انوری معتقدند انوری راه تکدی در پیش گرفته‌است و گاه نیز از تکدی‌گری توبه کرده‌است: «از ممدوحان خود تقاضای کوچک‌ترین چیز را کرده و به اصرار و ابرام که خوی جمعی از شعراست، راه تکدی را پیش گرفته و گاه از تکدی و تقاضا توبه کرده و به همت خود نازیده‌است» (انوری، ۱۳۴۰: ۱۳۸).

در همان روزگارانی که انوری در قید حیات بوده‌است، فتوحی مروزی نیز در شعری به او

نسبت‌گذاری می‌دهد:

غایت همتت ار کردت سلطان سخن آیت کدیه چو ارذال چرا می‌خوانی
پیش خاصان مطلب نام ز حکمت چندین چون خسان در طلب جامه و بند نانی
(مقدمه دیوان انوری، ۱۳۳۷: ۷۵۶)

۵-۱- وضعیت قرن ششم

اثر ادبی را باید به‌عنوان کنش اجتماعی مورد بررسی قرار داد و تغییر و تحولات آثار ادبی را باید براساس شرایط جامعه تشریح کرد؛ زیرا همراه دگرگونی‌های قدرت و شرایط جامعه، تولیدات ادبی نیز دچار تغییر می‌شوند. ادبیات پیش از هر چیز محصول بستر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی روزگار است که در آن آفریده شده‌است. چون انوری شاعر قرن ششم است؛ بنابراین لازم است دورنمایی از وضعیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن ششم بیان کنیم.

قرن ششم از دوره‌های پراضطراب تاریخ ایران به‌شمار می‌آید. پس از وفات ملک‌شاه و اختلافاتی که میان فرزندان او در گرفت «به جز دوره کوتاهی از سلطنت مطلقه سنجر در خراسان که مقرون به ظلم و ستم امرای او بود، در تمام ایران یک رشته انقلابات و اختلافات ادامه داشت و این نامنی و اغتشاش روزبه‌روز شدیدتر و دامنه‌دارتر می‌شد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۸). در زمان حیات انوری که قسمت اعظم آن، سنجر حکمرانی می‌کرد، دیگر از اقتدار و ثبات و آرامش دوران قبل خبری نبود. «چون جمله جهان او را مسلم شد و ملوک اطراف مسخر گشتند و فرمان او در شرق و غرب نفاذ یافت، امرای دولت و حشم او، در مهلت ایام دولت و فسحت اسباب نعمت، طاغی و یاغی شدند و چون دستی بالای دستشان ندیدند، دست تپاول از آستین بیرون کشیدند و بر رعایا ستم آغاز نهادند» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

در این قرن اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، شرایط نابسامانی داشت؛ به‌عبارتی دیگر، در میدان قدرت، ثبات و اقتدار دوره‌های قبل دیده نمی‌شد و حکومت مرکزی پیوسته با امرا و حکامی که شورش می‌کردند، در حال ستیز بود. وزرا و امرا دائم در حال تغییر و تعویض بودند. در چنین دوره‌ای، قلمرو زبان و ادب فارسی در متصرفات سلجوقیان گسترش پیدا کرده‌بود. این وضعیت نیز تأثیری خاص بر شاعران گذاشت: «بیش‌ترین شکوه‌ها از شعر و شاعری متعلق به دوره

سلجوقی است. به دلیل آنکه شاهان سلجوقی، ترکمانانی بدوی و بی‌علاقه به هنر و ادبیات بودند. عاری بودن از درک هنری، آنان را به بی‌اعتنایی به شاعران وامی‌داشت. حتی در زمانی که شاعرانی را به‌عنوان خدم و حشم در دربار خود، به اصرار مشاوران و ندیمان خاص خود می‌پذیرفتند، به آن‌ها آن‌چنان که بایسته بود، توجه روا نمی‌داشتند. شاعران برای رفع ضروری‌ترین نیازهای زندگی خود اغلب مجبور به وام‌گیری یا متوسل شدن به ندیمان و مشاوران شاه می‌شدند» (شیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

برای نمونه، معزّی به‌عنوان ملک‌الشعرای دربار ملک‌شاه و سلطان سنجر، در جایی از فرط‌استیصال متوسل به عمادالدین ابوسعید محمدبن منصور می‌شود تا دویست دینار برای او کارسازی کند، چون قریب ششصد دینار قرض داشته و چهارصد آن را پرداخته‌است و بقیه آن مانده‌است:

قریب شش صد دینار قرض بود مرا گزاردم به تحمّل چهار صد دینار
دویست دینار اکنون بماند و از غم و رنج نمانده‌است مرا ذره‌ای شکیب و قرار
(معزّی، ۱۳۶۲: ۳۶۵)

به این دلیل بود که معزّی گاه در این اندیشه فرومی‌رفت که شاعری را رها کند و مانند ابوعلی دقاق به تصوف روی آورد:

ز شاعری دل من سیر گشت و این نه عجب که هست خالی بازار شاعران ز انفاق
مگر رها کنم آرایش و دقایق شعر روم به راه تصوف چو بوعلی دقاق
(همان: ۴۵۲)

این ابیات نمونه‌ای از اوضاع و احوال مهم‌ترین شاعر و ملک‌الشعرای دوره ملک‌شاه و سنجر است.

۲- بحث و بررسی

برای اینکه به‌طور مستند ببینیم که تقاضا و درخواست در شعر اغلب شاعران مداح وجود دارد یا تنها در دیوان انوری چنین است، در این قسمت به بررسی تقاضاهای شاعران دیگر می‌پردازیم.

۲-۱- بررسی تقاضاهای اشعار شاعران

۲-۱-۱- رودکی (۳۲۹-۲۴۴ هـ.ق)

رودکی متناسب با موقعیت ملک‌الشعرایی خود در دربار امیر نصر بن احمد سامانی در مدیحه‌ها با تعریف از بخشش و جود ممدوح به صورت غیرمستقیم تقاضای بخشش و عطا می‌کند. در شعر زیر از ممدوح خود به خوبی یاد می‌کند؛ زیرا شاعران را در نعمت خود شریک کرده‌است، بدین صورت غیرمستقیم ممدوح را به همین عمل فرامی‌خواند. رودکی شعر شکوائیه‌ای هم در این باره دارد:

رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور به خدمت آمد، نیکو سگال و نیک‌اندیش
پسند باشد مر خواجه را پس از ده سال که: بازگردد پیر و پیاده و درویش؟
(نفیسی، ۱۳۴۱: ۵۰۴)

آیا سزاست در پیری به حال خود رها شود؟

رودکی در صفحات (۵۰۱)، (۵۰۲)، (۵۰۵)، (۵۳۰)، (۵۱۶) و (۵۳۰) به شیوه غیرمستقیم، یعنی با وصف کرم و عطای ممدوح از او تقاضای عطا کرده‌است.

۲-۱-۲- عنصری (۴۵۱-۳۵۰ هـ.ق)

عنصری، ملک‌الشعرا دربار پادشاهی مقتدر و ثروتمند چون محمود غزنوی بوده‌است و از طرف دیگر بیشتر قصایدش در مدح سلطان محمود و خاندان اوست؛ به همین دلیل شاعر در چنین قصاید رسمی‌ای جولان تقاضا به شیوه صریح کمتر داشته‌است؛ عنصری در این قصاید مدحی با ستایش از بخشش و کرم، ممدوحان را غیرمستقیم به عطا و بخشش نسبت به شاعران مداح و از جمله خودش فرامی‌خواند؛ مثلاً در قصیده‌ای در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین چنین می‌گوید:

امیر ار خوار دینارست شاید کز و مداح او دینار خوارست
(عنصری، ۱۳۴۲: ۱۵)

عنصری در صفحات (۱۳)، (۱۸-۱۹)، (۲۲)، (۴۱)، (۴۵)، (۵۰)، (۶۷-۶۸)، (۷۷)، (۹۹)، (۲۱۶)، (۳۱۴) به شیوه غیرمستقیم (با تعریف و تمجیدهای غلوآمیز از بذل و بخشش ممدوحان) تقاضای عطا کرده‌است. باید یادآوری کنیم که عنصری علاوه بر شاعری، مردی ثروتمند و تاجر بوده که بی‌نیازی و مناعت طبع او مانع از درخواست‌های کوچک و حقیرانه بوده‌است.

۳-۱-۲- فرخی سیستانی (۵ هـ.ق).

فرخی مردی عشرت‌دوست و عیش‌طلب بوده و از ممدوحان جو اسب و تاوان شتر سقط شده خواسته (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۱۷). فرخی با وجود آنکه ملازم شاهی همچون سلطان محمود غزنوی بوده‌است، در شعری از ممدوح خود تقاضای نان و جو اسب می‌کند (فرخی، ۱۳۶۳: ۲۳۵). چون بیشتر ممدوحان فرخی از خاندان ثروتمند سلطان محمود غزنوی است؛ بنابراین در بیشتر قصایدی که آن‌ها را ستوده، تقاضای اجناس کم‌ارزش نکرده‌است و اگر هم تقاضایی بوده، به صورت غیرمستقیم بوده یا بیشتر تقاضای عطا بوده‌است. برای مطالعه نمونه‌های بیشتر از تقاضاهای فرخی می‌توان به صفحات (۴)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۹)، (۴۴)، (۱۰۱)، (۱۱۶)، (۱۲۳) - (۱۲۴)، (۱۳۰)، (۱۳۲)، (۱۳۶)، (۱۳۸)، (۱۵۵)، (۱۵۶)، (۱۶۳)، (۱۶۸) و (۵۱۶) مراجعه کرد.

۴-۱-۲- منوچهری (وفات: ۴۳۲ هـ.ق)

منوچهری با وجود مقام و ثروتی که در دربار غزنوی داشته‌است، در شعری از ممدوح در عوض شعر مدحی‌اش طلب جامه و جایزه می‌کند:

سیم توی من رسید، جامه نیامد پدید جام بیاید کشید، جامه بیایدت داد
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۲۰)

تقاضاهای منوچهری عبارت‌اند از: خز (ص ۵۲)، درهم (ص ۶۶)، مال توزیع (ص ۸۱)، (ص ۱۱۹-۱۲۰) و (ص ۱۲۷)، زین اسب (ص ۱۳۶-۱۳۷). منوچهری بیشتر به صورت غیرمستقیم ممدوح را به بذل و کرم می‌خواند؛ مثلاً در صفحات (۹-۱۰)، (۴۵)، (۹۰)، (۱۱۰)، (۱۱۶)، (۱۱۷)، (۱۱۹)، (۱۲۰)، (۱۳۹) و (۱۴۱).

۵-۱-۲- مسعود سعد (۵۱۸-۴۳۸ هـ.ق)

مسعود سعد ۱۹ سال از عمرش را در زندان گذراند. طبعاً در این مدت مهم‌ترین خواسته‌اش آزادی از زندان بوده و چون بقیه عمرش را نیز در تقرّب با پادشاهان سپری کرده‌است، نمی‌توان انتظار داشت که در دیوان او تقاضاهای متعدّد و متنوعی وجود داشته‌باشد؛ اما باز در شعر او نیز به ملتسماتی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد او نیز از مدح خود انگیزه‌های مادی داشته‌است.

در قصیده زیر از ممدوح خود درخواست صله برای پرداخت وام می‌کند:

نه در کدیهای همی‌کـویم نه دم عشوه‌ای همی‌دارم

روزی نییم خورده می‌طلبم که بدو وام کرده بگزارم
گر تو سعی کنی برون آیم از غمی کاندر گرفتارم
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۲۹)

دیگر تقاضاهای مسعود سعد عبارت‌اند از: زر (ص ۴۴)، تقاضای تیول (ص ۶۰۷). در صفحات ۵۰، ۶۱، ۶۷ به صراحت از ممدوح طلب عطا و کرم کرده‌است و در صفحات ۹، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۵۵، ۵۸، ۷۳ به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و کرم فراخوانده‌است.

۶-۱-۲- قطران تبریزی (۵ هـ ق)

در دیوان قطران تقاضا به دو روش صریح و غیرمستقیم مطرح شده‌است. او در صفحه ۴۹۸ تقاضای جو و در صفحه ۵۰۵ تقاضای اسب کرده و در صفحات (۵)، (۷-۸)، (۱۲)، (۱۸)، (۲۸)، (۳۹-۴۱)، (۴۳)، (۴۸)، (۵۱)، (۵۷)، (۲۹۳)، (۴۳۳) و (۵۱۱) به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و عطادادن فراخوانده‌است.

۷-۱-۲- معزی (اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ هـ ق)

با وجود اینکه معزی در بیشتر عمر خود در خدمت سنجر بن ملک‌شاه از وضع مادی و موقعیت خوبی برخوردار بود؛ در دیوانش تقاضاهایی وجود دارد.

در شعری ضمن مدح ممدوح خود، از کم‌بودن خلعت و بدی اسبی که ممدوح به او داده می‌گوید و از او می‌خواهد بدل آن اسبی خوب برای او بفرستد:

اسبی که داده‌اند نه از خاص تو مرا پیرست و بدر و کهن و لنگ و کاهلست
زان سان که هست باز فرستادمش به تو آن را بدل فرست که تشریف اولست
(معزی، ۱۳۶۲: ۱۰۱)

معزی تقاضای خرگاه اسب، استر، شتر (ص ۵۳) و (۷۹-۸۰)، جام سیم، عود، عنبر سارا، مشک ناب (ص ۵۸)، رسم (ص ۱۰۵)، صله پارسال (ص ۱۱۵)، صنم ترک (ص ۱۷۹)، خلعت فاخر (ص ۳۱۰) و در صفحات ۱۰۷، ۱۶۲، ۷۱۲ از ممدوح درخواست عطا کرده‌است.

۸-۱-۲- سنایی (۴۳۷-۵۴۵ هـ ق)

در آغاز کار به مداحی اشتغال داشت و همان زندگی طرب‌آمیز شاعران درباری را می‌گذراند و در شعر خود نیز همچون انوری تقاضاهای متعددی دارد. در شعر زیر تقاضای آرد می‌کند:

ای که از بهر خدمت در تو بست دولت میان و کام گزارد

پیش از آن کم زمانه آش کند فضل کن سیدی فرست آن آرد
(سنایی، بی تا: ۱۰۵۹)

در دیوان سنایی تقاضای برنج (ص ۵۹۰)، (ص ۱۰۹۴)، قصب و دراعه (ص ۶۴۶)، صله (ص ۱۰۵۱)، نان (ص ۱۰۵۸)، برنج (ص ۱۰۹۴)، (۱۰۸۷)، (۱۰۸۸)، میوه روباه (ص ۱۰۹۴)، دو تقاضای متفاوت در دو شعر جداگانه در صفحه (۱۰۷۵)، دو تقاضای متفاوت در صفحات (۱۰۸۲)، (۱۰۹۴)، (۱۰۹۵)، (۱۰۹۸)، درهم و نقره (ص ۱۱۰۰) شده است. تنوع درخواست‌های امیر معزی و حکیم سنایی از شاعران دیگر بیشتر است و چنانکه ملاحظه می‌شود چیزهای کم‌ارزشی مثل عود، عنبر، مشک و خلعت فاخر هم دیده می‌شود و می‌تواند مقدمه‌ای برای درخواست‌های انوری باشد.

۹-۱-۲- عثمان مختاری (اواخر قرن ۵ و نیمه نخست قرن ۶ هـ.ق)

در شعر زیر از ممدوح تقاضای گندم می‌کند:

وز غم گندم چو ظلم دید دل من پیش تو افکنند خویش را بتظلم
هست ز ابرامم احتراز نمودن نیست به خدمت نیامدن ز تنعم
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۳۳۳)

تقاضاهای دیگر عثمان مختاری عبارت‌اند از: پرداخت وام (ص ۸۰)، نان (ص ۱۴۴)، مال و جاه (ص ۲۱۸)، صله (ص ۴۰۵) و (ص ۵۹۲)، جامه و زر (ص ۵۹۷)، شراب (ص ۶۰۰)، سیم (ص ۶۱۳، ۶۱۴ و ۶۲۳) و طلب عطا در صفحات (۱۱۹، ۱۵۳ و ۱۵۶).

۱۰-۱-۲- عبدالواسع جبلی (متولد: ۵۵۵ هـ.ق)

با اینکه در غالب قصاید بی‌طمعی خود را ستوده، ولی گاهی هم در تقاضای یخ شعر می‌فرستد و چون لقبش جبلی و کیمیای ثقل در این لقب مندرج است، از تخفیف مواجب دل‌تنگ می‌شود (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۱۰-۳۰۹).

در قطعه زیر از ممدوح خود تقاضای کاغذ می‌کند؛ زیرا حتی یک طبق کاغذ در خانه ندارد:

دلم چو کاغذ آماجگاه مجروح است ز رنج آنک مرا نیست یک طبق کاغذ
چو در مدیج تو زین پس قصیده‌ای گویم مگر سواد کنم بر بیاض دیده خود
(جبلی، ۱۳۶۱: ۶۱۲)

تقاضاهای دیگر جلی عبارت‌اند از: شراب (ص ۶۰۴)، خانه (ص ۶۲۱)، خلعت (ص ۶۲۲) و (۳۹۷)، پرداخت وام (ص ۴۴۷)، پروانه تشریف (ص ۴۲۳).

۱۱-۱-۲- قوامی رازی (قرن ۶ هـ.ق)

در دیوان اشعار قوامی نیز تقاضاهای متنوع و متکثری یافت می‌شود. در شعر زیر ضمن اینکه با خواری خود را قلتبان می‌نامد و از فقر خود می‌گوید، از ممدوح طلب وجه گهواره برای کودکش می‌کند:

پیش رای تو ای امین‌الملک خواهم احوال گفت یکباره
ریشم اندر کنیف خونین باد گر مرا هست وجه گهواره
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۲۸-۲۷)

تقاضاهای دیگر قوامی رازی عبارت‌اند از: اسب (ص ۱۴)، درخواست عطا کردن (ص ۱۶) و (ص ۲۰-۱۹)، نان (ص ۲۳-۲۴) و (ص ۸۶)، حواله صله (ص ۲۵)، بهای دستار و عمامه (ص ۲۶)، اسب، زین و جامه (ص ۳۱)، تقاضای صله (ص ۳۲)، گوشت (ص ۳۳) و زیور زن (ص ۳۳).

۱۲-۱-۲- سوزنی سمرقندی (متولد: ۵۶۹ یا ۵۶۲ هـ.ق)

در دیوان سوزنی نیز تقاضاهایی از نوع انوری دیده می‌شود؛ در ابیات زیر نیز از فقر و تهی‌دستی خود و حتی نداشتن بهای نان و شوربا نزد ممدوح شکوه می‌کند و از او طلب اندکی آرد و چربو می‌کند:

روزکی چند بنده را بفرست اندکی آرد پاره‌ای چربو
(سوزنی، ۱۳۴۴: ۳۶۶)

سوزنی تقاضاهایی چون: سیم و می (ص ۲۹۰)، (۳۰۵)، کفش (ص ۳۴۴)، هیزم (ص ۳۴۵) و (۳۶۷)، رز (ص ۳۴۶)، طلب بخشش (ص ۳۴۷)، صله (ص ۳۴۸)، (۳۴۹) و (۳۴۴)، گندم و درخواست عطا کردن (ص ۳۵۶-۳۵۷)، نان و جامه (ص ۳۶۰) و نان جو (ص ۳۶۵) و (ص ۳۶۶) دارد.

۱۳-۱-۲- اثیر اخسیکتی (متولد: ۵۶۲ هـ ق)

در شعر زیر به صورت مستقیم از ممدوح تقاضای کاه و جو برای اسب لاغر و بی ارزشش می‌کند و به صورت غیرمستقیم می‌توان گفت تقاضای اسب نیز کرده است:

خداوندا به عزم دست بوست	ره‌سی راه دراز بیک‌سران کورد
به پشت لاغر اسبی که نیرزد	نظر در هیأت او رایگان کورد
کنون از بی‌جو و گاهی چنان شد	که روحش عزم منزلگاه جان کورد
منجم شد ز بس گردیده کان گاه	نظر در اوج راه کهکشان کورد

(اخسیکتی، ۱۳۴۷: ۴۲۱-۴۲۰)

اثیر در اشعارش تقاضای استر، شراب، کاغذ، دینار، اطلس، شتر، گوشت و خلعت کرده است.

۱۴-۱-۲- جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی (قرن ۶ هـ ق)

علامه جلال‌الدین همایی درباره وی می‌گویند: «به شعر و شاعری ارتزاق نمی‌کرده و گویا خود شغل مستقلی داشته است و از این جهت در اشعارش بی‌اعتنایی به دنیا و مردم دنیا و نصایح و مواعظ مشتمل بر توجه به معنویات بسیار دیده می‌شود و در این جهت تقریباً شبیه سنایی است» (همایی، ۱۳۷۵: ۱۵۵).

با وجود این همه توصیف همایی، در دیوان او نمونه‌های فراوانی برای تقاضا یافت می‌شود؛ مثلاً در این شعر پس از مدح ممدوح از او تقاضای غله محقری می‌کند:

این غله محقری که فرمودند	بهر ره‌سی سخن سرای تو
فضلی بکن و ازان خشگم ده	تا بفزایم ز جان ثنای تو

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۲۴)

بقیه تقاضاهای جمال‌الدین اصفهانی عبارت است از: کاه (ص ۳۸۵)، (۴۰۵) و (۴۱۵)، شراب (ص ۳۹۵)، رطب (ص ۴۰۵)، علف (ص ۴۱۷)، نان (ص ۴۱۸)، رسم (ص ۴۲۳)، غله (ص ۴۲۴)، شراب (ص ۴۲۵)، در صفحات (۲۲۸)، (۲۹۱)، (۲۹۳)، (۲۹۷)، (۳۰۶)، (۳۰۹)، (۳۱۱)، (۳۲۲)، (۳۲۵)، (۳۳۳)، (۳۳۴)، (۳۳۵) و (۳۴۰)، (۳۴۲) نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم درخواست عطا دادن کرده است.

۱۵-۱-۲-رشیدالدین وطواط (۵۷۳-۴۸۰ هـ ق)

از فضلا، شاعران و دانشمندان دستگیری کرده قصایدشان را از نظر خوارزم‌شاه می‌گذرانیده، واسطه خیر بوده، احسان خود را از عامه خلق باز نگرفته و اموال خویش را در وجوه و مصارف خیر صرف می‌کرد؛ چنانکه هزار جلد کتاب که با دقت تمام در تصحیح و مقابله آن کوشیده بر کتابخانه‌ها وقف نموده است (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۲۹).

با این وجود، اشعاری نیز در تقاضا دارد. در شعر زیر از ممدوح خود درخواست یک صراحی شراب می‌کند:

یک صراحی شرابمان بفرست باشد این نزد همت تو سلیم
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۹۹)

تقاضاهای دیگر رشیدالدین وطواط عبارت‌اند از: جامه و شراب (ص ۵۹۰)، طلب عطا (ص ۳-۴) و (۶۰۶)، تشریف (ص ۶۰۲)، جامگی، صله و صدقه (۶۰۵) و شراب (ص ۶۰۹).

۱۶-۱-۲-خاقانی (۵۹۵-۵۲۰ هـ ق)

خاقانی پس از ورود به خدمت خاقان اکبر فخرالدین منوچهر بن فریدون شروانشاه، به دربار شروانشاهان اختصاص یافت و صلت‌های گران از آن پادشاه بدو رسید (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۷۷-۷۷۸).

با اینکه خاقانی خود را پلنگ‌همت خوانده و از میان شاعران به بلندهمتی مشهور است، او نیز همچون شاعران مداح دیگر تقاضا و ملتسمات دارد؛ در شعر زیر از ممدوح تقاضای نان می‌کند و جای تأمل دارد که مربوط به چه روزگاری از زندگی شاعر است:

نم ز حرص یکی نان چو آینه روشن چو شانه شد همه دندان ز فرق تا سر ساق
عطای تو کند این درد را دوا گرنه علاج این چه شناسد حنین بن اسحاق
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۳۷-۲۳۶)

تعداد دیگری از ملتسمات خاقانی عبارت‌اند از: زر (ص ۳۴۳)، بهای دستار (۸۴۱-۸۴۳)، طلب عطا کردن در صفحات (۳۵۳)، (۸۲۱)، (۹۰۵).

۱۷-۱-۲-مجیرالدین بیلقانی (متولد: ۵۸۶ یا ۵۹۴ هـ ق)

مجیرالدین بیلقانی نیز تقاضاهای متنوعی دارد. برای مثال در شعر زیر برای اشتر و اسب خود با اینکه به جو و کاه نیاز دارد، اما با احتیاط فقط طلب کاه می‌کند:

کاشتر و اسب من از دیروز باز از کاه و جو جز که راه کهکشان و سنبله گردون نداشت
گر تو از کهدان جمشیدی فرستی اندکی آن بود سهل و شود مر هر دو را ترتیب چاشت
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۹۹)

نمونه‌های دیگر از تقاضاهای او عبارت‌اند از: صله (ص ۱۲۴)، درهم (۳۲۴)، قمری (۳۳۰)،
گلاب (۳۲۷)، آرد، گوشت و شراب (۳۳۱)، طلب عطا کردن در صفحات (۱۱۲)، (۱۴۳)، (۱۴۶)
و ...

۱۸-۱-۲- ظهیر فاریابی (متولد: ۵۹۸ هـ.ق)

ظهیر در دیوان خود تقاضاهای متنوعی از ممدوحان خود کرده‌است؛ مثلاً در این شعر تقاضای
شمع می‌کند:

چشم گردون ندید روی امید تا قضا شمع دولتت بفروخت
هین که پروانه‌های وعده تو جمله در انتظار شمع بسوخت
(فاریابی، ۱۳۳۷: ۲۸۸)

تقاضاهای دیگر ظهیر عبارت‌اند از: نان و آب (ص ۲۸۳)، (۲۸۵)، (۲۸۷)، زین (ص ۲۹۱)،
پرداخت وام (ص ۲۹۲) و (ص ۳۳۳)، غله و زر (ص ۲۹۷)، تشریف (ص ۳۰۶)، زر و خلعت
(ص ۳۱۱)، شتر (ص ۳۲۲)، شراب (ص ۳۲۵)، نان (ص ۳۳۵)، اسب (ص ۳۴۰) و نان (ص
۳۴۲).

۱۹-۱-۲- کمال‌الدین اسمعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (نیمه نخست قرن ۷ هـ.ق)

تقاضاهای کمال‌الدین متعدد و متنوع است از نمونه‌های جالب توجه درخواست کاه، جو، علوفه،
هیزم، آرد، نان، غاشیه پوستین‌دار، شکر برای شیرینی عروسی شاعر و حتی بهای کاغذ شعر و
وجه شمع از ممدوح است (باباصفری، ۱۳۸۸: ۴۷).

به عنوان مثال در شعر زیر از ممدوح خود تقاضای آرد می‌کند:

داریم ز نعمت تو هر چیز و اکنون هستیم به آرد محتاج
(کمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۶۰۰)

۲-۲- بحث و تحلیل کلی

با مطالعه این نمونه‌ها باید گفت در دیوان اغلب شاعران حتی با وجود شرایط مناسب اقتصادی و گاه نیز منصب بالایی که در دربارها داشتند، تقاضاها و ملتسمات قابل توجهی یافت می‌شود. همچنین می‌توان از همین نمونه‌ها سیر تحولات ملتسمات در ادبیات فارسی را مشخص کرد. همان‌طور که در اشعار مدحی دوره سامانیان ممدوحان به صورت طبیعی و واقعی وصف می‌شدند و در دوره غزنویان توصیفات شاعران از ویژگی‌های ممدوحان تا حدودی غیرواقعی و اغراق‌آمیز شد و در دوره سلجوقیان این توصیفات به شدت بیشتری غلوآمیز شد، تحوّل ملتسمات شاعران نیز به همین صورت متحوّل شده‌است. بدین صورت که رودکی به‌عنوان شاعر دوره سامانیان به شیوه غیرمستقیم؛ یعنی با ستایش بخشش ممدوح او را به بذل کردن و عطادادن فرامی‌خواند. از میان شاعران دوره غزنوی، عنصری با وجود جایگاه ملک‌الشعرایی که داشته‌است به شیوه غیرمستقیم (ولی با تعریف و تمجیدهای غلوآمیز از بذل و بخشش ممدوحان) تقاضای بخشندگی کرده‌است، ولی در شعر فرّخی، منوچهری، مسعود سعد و قطران تبریزی، گهگاه از ممدوح تقاضای چیز خاصی مثل اسب، مال توزیع، رسم و درهم می‌شود؛ هرچند بیشتر به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و بخشیدن برمی‌انگیزند.

معزّی به‌عنوان ملک‌الشعرای دوره سلجوقیان درخواست خرگاه اسب، استر، شتر، جام سیم، عود، عنبر سارا، مشک ناب، صله پارسال، صنم ترک و خلعت فاخر کرده‌است و در اشعارش به‌صراحت از ممدوح درخواست عطادادن می‌کند. با مقایسه تقاضاهای رودکی و عنصری و معزّی که هر سه از جایگاه ملک‌الشعرای برخوردار بوده‌اند، می‌توان سیر تحوّل تقاضا را از دوره سامانی به غزنویان و سلجوقیان مشاهده کرد. نه‌تنها در شعر معزّی (به‌عنوان شاعر دوره سلجوقی)، بلکه در شعر بقیه شاعران این دوره اجناس کم‌ارزش و حقیر نیز تقاضا می‌شود؛ بدین صورت که سنایی درخواست برنج، نان، میوه روباه، صله، درهم، نقره، قصب و دراعه می‌کند، عثمان مختاری نیز طلب نان، جامه، شراب، زر، صله، پرداخت وام و سیم می‌کند، عبدالواسع جبلی نیز تقاضای شراب، خانه، خلعت، پرداخت وام و پروانه تشریف دارد، قوامی رازی درخواست نان، گوشت، زیور زن، اسب، حواله صله، بهای دستار و عمامه، اسب، زین اسب و جامه از ممدوح می‌کند. سوزنی سمرقندی تقاضای هیزم، زر، گندم، نان، جامه، نان جو، شراب، صله، کفش و سیم دارد. اثیر اخسیکتی تقاضای کاه و جو برای اسب، گوشت، شتر، شراب، استر، کاغذ، دینار، اطلس،

خلعت و دینار دارد. جمال‌الدین اصفهانی تقاضای غلّه محقر، کاه، رطب، شراب، علف و نان دارد. رشیدالدین وطواط درخواست شراب، جامه، تشریف، جامگی، صله و صدقه کرده‌است. خاقانی نیز با وجود این‌که به شاعر بلندهمت معروف است، در اشعارش تقاضای بذل و کرم، نان، بهای دستار و زر دارد. بیلقانی درخواست کاه، جو، قمری، آرد، گوشت، شراب، گلاب و درهم کرده‌است. ظهیر فاریابی تقاضای نان، آب، غلّه، شمع، اسب، زین اسب، پرداخت وام، شتر، تشریف و شراب دارد. تقاضاهای جمال‌الدین - با آنکه به بی‌اعتنایی به دنیا ستوده شده‌است - متعدّد و متنوع است از نمونه‌های جالب توجه درخواست کاه، جو، علوفه، هیزم، آرد، نان، غاشیّه پوستین‌دار، شکر برای شیرینی عروسی شاعر و حتی بهای کاغذ شعر و وجه شمع از ممدوح است.

با توجه به بررسی تقاضاهای شاعران مذکور می‌توان گفت در دوره سامانیان تقاضاها بیشتر به صورت غیرمستقیم؛ یعنی با ستایش از بخشندگی ممدوح مطرح می‌شوند و شاعران چیزهایی با ارزش درخواست می‌کردند. در زمان غزنویان درخواست‌ها و تقاضاهای شاعران گه‌گاه به صورت مستقیم بیان می‌شود و در برخی موارد تقاضاهایشان شامل اجناس و کالاها نیز بوده‌است، ولی در دوره سلجوقیان ملتمسات شاعران نسبت به دوره‌های قبل، متنوع، متعدّد و حقیرانه می‌شود. این خواسته‌های آن‌ها به حدی کم‌بها و حقیر است که خواننده را به شگفتی وامی‌دارد؛ بنابراین به وضوح می‌توان دریافت که تقریباً تمام چیزهای کم‌ارزشی که انوری به دلیل درخواست آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته و گداطیع و خسیس‌منش خوانده شده، در شعر شاعران دیگر، به‌ویژه هم‌عصران وی مکرر دیده می‌شود و انوری تک‌سوار میدان ملتمسات ادب فارسی نیست؛ حال خواننده متأمل با دیدن چنین ملتمساتی در دیوان شاعران دیگر، از این پرسش به سادگی نمی‌گذرد که چرا انوری و شاعران مذکور این‌قدر باید تنزل اخلاقی و شخصیتی یافته باشند که در برابر شاه و صاحبان قدرت تقاضای کاه و نان و جو کنند؟

با این‌که انوری یکسره از گناه مبرا نیست و همان‌طور که یادآور شدیم فتوحی این ایراد را در همان زمان حیات انوری نیز بر او گرفته‌است و دفاعیاتش در دیوانش نیز از این مسئله حکایت دارد که در پی توجیه این امر برآمده و تأثیر شیوه معیشت را بر شعر و فکر شاعر به صورت جدی و هزل بیان کرده‌است. هر پژوهشگر ادبیات فارسی به‌خوبی در می‌یابد که سرودن اشعاری چون اشعار انوری نیازمند تأمل و صرف وقت و ذوق فراوان است و کسی که چنین اشعاری بسراید

نمی‌تواند شغلی جز شاعری برای امرار معاش داشته‌باشد و حداقل انتظار چنین کسانی این است که بتوانند از این طریق ارتزاق کنند.

در روزگاری که شعرا هیچ‌گونه امکانی برای امرار معاش ندارند و تنها ممر معیشتی آنان ممدوحان هستند، انوری یا بقیه شاعران را چه بر سر آمده که به سرودن چنین ملتتمساتی دست زده‌اند؟ آیا با تأمل در دیوان این شاعران نباید به جای دونه‌مت و حقیر خواندن انوری، حاکمان و ثروتمندان جامعه آن روز و روح حاکم بر اجتماع شاعران را پست و حقیر خوانند؟ آیا آن دستگاه حکومتی که سازنده فضای حاکم است و در این فضا، شاعرانی توانا چون انوری به نکبتی می‌افتند که برای اندکی جو یا شراب، همت و آبروی خویش را مصروف می‌سازند، سزاوار نكوهش و نفرین است، یا شاعرانی که با هنر زبان خویش چنین روح حاکمی را شرمنده ساخته‌اند؟ در چنین اوضاع و احوال نابسامانی آیا حقیقتاً شاعران بیشتر مقصرند یا ممدوحان ممسک؟ آیا حقیقت این نیست که دستگاه حاکم و شرایط سخت زندگی، از مناعت‌طبع شاعران کاسته‌است؟

همچنین عزل و نصب سریع وزرا و ارکان دولت گاهی دشواری کار شاعر بیچاره را دوچندان می‌کرد. با عوض شدن وزیران، بقیه عاملان دولت سلجوقی نیز تغییر می‌کردند. این عزل و نصب‌های سریع و بی‌وقفه باعث می‌شد که از یک طرف وزیران و عمال دولتی به دوام و ثبات موقعیت شغلی خود چندان اطمینان و تمکن نداشته‌باشند و صله‌های زیاد به مدح شاعران اختصاص ندهند. مهم‌تر اینکه رقابت و حتی دشمنی ارکان حکومتی باعث می‌شد که آنان بیشتر سرگرم خویشتن‌پایی و دفع تهمت‌ها و مقابله با حریفان باشند و زمان و آرامش لازم برای مدح شنیدن و توجه به شاعران نداشته‌باشند! از سویی دیگر شاعران که وضع مالی مناسبی نداشتند مجبور بودند به هر کدام از گروه‌های رقیب که عهده‌دار امور می‌شدند روی بیاورند و آنان را بستایند و به دلیل سابقه مدح رقیب مورد بی‌اعتنایی واقع شوند و صله چندان دریافت نکنند. از این رو شاعران که ممدوحان بزرگ؛ بخشنده و دست و دل‌باز نداشتند، به ناچار نمی‌توانستند تقاضای چیزهای باارزش و گران‌قیمت از آنان کنند و ملتتمسات گران‌بهای دوره سامانی و غزنوی جای خود را به چیزهایی مثل کاه، جو، گندم، شمع و... داد؛ به‌عنوان مثال به‌گفته‌راوندی در دوره سلطنت یازده‌ساله برکیارق‌بن‌ملکشاه، پنج‌بار وزیر کشور عوض شد (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

در دوران پادشاهی سیزده‌ساله ابوشجاع محمدبن ملک‌شاه نیز هشت‌بار وزیر او عوض شده که به تبع آن مستوفی، طغرایی، عارض و جانشین‌شان نیز تغییر می‌کردند که به ترتیب بدین صورت تغییر می‌کردند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۲۷).

دوران سنجر دست کمی از دو برادرش نداشته‌است. در دوران او شش نفر یا بیشتر وزارت کرده‌اند «وزرای او: الوزير معین‌الدین مختصّ الکاشی، الوزير شهاب‌الدین ابوالمحاسن ابن الفقیه الاجلّ اخی نظام‌الملک، الوزير شرف‌الدین ابوطاهر مامیسا القمی، الوزير یغان‌بک الکاشغری، الوزير قوام‌الدین ابوالقاسم، الوزير ناصرالدین طاهر بن فخرالملک» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). برخی از این وزیران گاهی دوبار به وزارت رسیده‌اند.

همچنین در کتاب «دیوان سالاری در عهد سلجوقی» از چند وزیر دیگر نیز برای دوره پادشاهی سلطان سنجر نام برده شده‌است که عبارت‌اند از: «ابوافتح علی بن حسین مجیرالدین، فخرالملک بن نظام‌الملک، صدرالدین محمد بن الملک، نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن ابوتوبه مروزی، ابوالقاسم درگزینی و نظام‌الملک حسن» (همان: ۱۲۸).

در چنین اوضاع نابسامانی هیچ مداحی نمی‌توانست از ممدوحی که خود ثبات و دوامی نداشت تقاضاهای گران طلب کند.

با توجه به اینکه ملتسمات شاعرانی چون: سنایی، جمال‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ظهیر فاریابی، سوزنی سمرقندی، قوامی رازی و اثیر اخسیکتی نیز همچون ملتسمات انوری متعدد و متنوع است، حال این سؤال پیش می‌آید که: چرا از این میان، پژوهشگران ارجمند فقط انوری را گدامنش و دون‌همت دانسته‌اند؟

انوری یکی از شاعرانی است که از زمان قدیم پژوهشگران امتیازات زیادی برای هنر شاعری وی برشمرده‌اند؛ مثلاً مولانا عبدالرحمن جامی در کتاب بهارستان در روضه هفتم می‌گوید: «یکی از شعرا گفته است و الحق گوهر انصاف سفته:

در شعر سه تن پیمبرانند هر چند که لانی بی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی
(جامی، ۱۳۱۱: ۱۰۰)

ظاهراً این دو بیت از هاتفی خرجردی است و در داستان لیلی و مجنون او به این صورت آمده‌است:

در شعر سه تن پیغمبرانند قولی است که جملگی برآند
فردوسی و انوری و سعدی هر چند که لابی بعدی

به نظر می‌رسد که همین قضاوت‌های پیشینیان درباره‌ی انوری، او را با فردوسی و سعدی در یک پایه قرار دادن، نادیده‌گرفتن شاعران بزرگی چون مولوی، حافظ، خاقانی، سنایی، نظامی، عطار و... و همچنین عنوان «حکیم» که به انوری داده‌بودند؛ می‌تواند حساسیت پژوهشگران معاصر را برانگیخته باشد تا از او انتظارات بیشتری داشته‌باشند. برعکس پیشینیان او را مورد انواع شماتت‌ها قرار دهند.

چون انوری بیشتر به‌عنوان شاعری مداح مشهور است و تقاضا نیز هم‌پای مدیحه‌سرایی پیش رفته‌است، طبیعتاً ملتمسات شعر او نیز بیشتر از کسانی چون سعدی، فردوسی و نظامی است، به همین دلیل در دوره‌های اخیر که مدیحه‌سرایی و تقاضا از رونق افتاد، شعر انوری نیز جایگاه خود را از دست داد و منتقدان برای ردّ داوری‌هایی نظیر بهارستان جامی و آتشکده‌ی آذر بیگدلی بر ملتمسات او انگشت نهادند؛ درواقع آن‌ها با معیارهای امروزی و بدون توجه به ملتمسات شاعران پیش‌از انوری و هم‌عصران او درباره‌ی شاعری به قضاوت پرداختند که زائیده‌ی جامعه‌ی نابسامان قرن ششم است.

در پایان نگارندگان مقاله معتقدند تقاضاهای شاعران لزوماً تکدی‌گری محسوب نمی‌شود؛ زیرا گدایان در قبال کار انجام نداده چیزی درخواست می‌کنند، ولی بنابر گفته‌ی ژوکوفسکی، خاورشناس روس، یکی از وظایف شاعران مداح در قدیم: «تا حدّی ایفای وظیفه‌ی روزنامه‌نگار امروز است» (براون، ۱۳۵۸، ج ۲: ۶۶۳) و امروزی‌تر رادیو و تلویزیون است، زیرا ممدوح با استفاده از مدح شاعران، آوازه و صیت خود را در جهان درمی‌افکند. درحقیقت شاعران مداح کار رسانه‌های امروزی را برای پادشاهان انجام می‌دادند و عطا و بخششی که ممدوحان درازای اشعار مدحی نسبت به شاعران روا می‌داشتند مزد کار آن‌ها محسوب می‌شود. کاری که برای شاعران نه تنها آسان نبوده؛ بلکه گاه نیز به‌شدت دشوار بوده‌است. نویسنده‌ی سخن و سخنوران درباره‌ی دشواری کار انوری چنین می‌گوید: «انوری طبعی مقتدر و فکری نیرومند داشته و خاطرش در پیوستن معانی مشکل منقاد بوده و با همه‌ی اقتدارطبع با نظر دقیق و غور کامل شعر می‌گفته و تا از عهده‌ی یک سخن برون آید صدمبار به عقده در شده تا در نتیجه‌ی این دقت توانسته سبک مخصوصی اختراع کند.»

چون من به ره سخن فراز آیم خواهم که قصیده‌ای بیاریم
ایزد داند که جان مسکین را تا چند عنا و رنج فرمایم
صد بار به عقده در شوم تا من از عهده یک سخن برون آیم»
(فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۳۷)

بدون تردید باقی‌ماندن نام بسیاری از امیران و وزیران مدیون شعر شاعران است و این مطلب واضح است که مدح شاعری معروف، به مراتب تأثیرگذارتر و ماندگارتر از مدح شاعری گمنام است و از این مهم‌تر وقتی ممدوحی صله‌ای گران به مداح می‌داد، بیشتر نام او بر سر زبان‌ها می‌افتاد، چنانکه صله‌هایی که محمود به عنصری یا سامانیان به رودکی می‌دادند، بذل و بخشش و همت آنان را بیشتر بر سر زبان‌ها انداخت و برای همیشه در تاریخ ثبت شد؛ بنابراین می‌بایست محققان در قضاوت نسبت به شاعران، همه عوامل اعم از سیاسی، اجتماعی، فردی و... را در نظر بگیرند و مستمری و حقوق آنان را در ازای اشعار مدحی که مطابق سنت روزگارشان بوده، گدایی یا عطا و بخشش ممدوحان ندانند، بلکه آن را مزد کارهایی بدانند که شاعران به دلیل استبداد زمانه مجبور بودند، آن را با خواری و قبول حقارت دریافت کنند.

۳- نتیجه

با اینکه نمی‌توان انوری را یکسره از تکدی‌گری تبرئه کرد، اما چنانکه ملاحظه شد، در دیوان اغلب شاعرانی که مورد بررسی قرار دادیم، از جمله در دیوان شعری رودکی، منوچهری، فرخی، عنصری، مسعود سعد سلمان، سنایی، ظهیر فاریابی، رشیدالدین وطواط، جمال‌الدین اصفهانی، عثمان مختاری، سوزنی سمرقندی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی، عبدالواسع جبلی، قطران تبریزی، معزی، خاقانی، اثیر اخیسکتی و قوامی رازی نیز همچون دیوان انوری به صورت صریح یا غیرصریح تقاضاها و ملتسماتی مطرح شده است. به طوری که تقریباً تمامی تقاضاهای حقیری که انوری به دلیل آن‌ها گدا خوانده شده در شعر پیشینیان و به ویژه هم‌عصران او آمده است؛ به طوری که در زمان انوری قبح خود را از دست داده بوده است.

ملتسمات زبان فارسی هم‌پای قصاید مدحی دچار تحوّل شده است. در دوران سامانیان که مدح‌ها طبیعی و به دور از اغراق بوده است، شاعران بیشتر تقاضای کرم و بخشش می‌کردند و تقاضاها شامل اجناس کم‌ارزش نبود و بیشتر به صورت غیرمستقیم ابراز می‌شد. در دوره غزنویان که مدح اغراق‌آمیز می‌شود، تقاضاها به صورت مستقیم و صریح بیان می‌شوند و اندک‌اندک

تقاضاهای کم‌ارزش نیز وارد شعر می‌شود. در دوره سلجوقیان که قصیده مدحی به اوج خود می‌رسد و ممدوح در اشعار به صورت غلوآمیز توصیف می‌شود، گویا ممدوحان دیگر لیاقت آن مدایح را ندارند و قدر شاعران را نمی‌دانند، در نتیجه تقاضاهای شاعران نیز صریح‌تر از دوره‌های قبل مطرح و به‌وفور شامل اجناس و کالاهای کم‌بها می‌شود.

دلایلی چون نبود امنیت شغلی یا منبع درآمد و اهمیت ویژه مدح شاعران برای صاحبان قدرت باعث شده شاعران به مدیحه‌سرایی و به تبع آن به تقاضاسرایی روی آورند.

بی‌ثباتی موقعیت سیاسی وزیران و عمال دولتی باعث می‌شد که آنان بیشتر سرگرم خویشتن‌پایی باشند و زمان و آرامش لازم برای توجه به شاعران نداشته‌باشند؛ به‌علاوه شاعران مجبور بودند به هر دو طرف رقیب روی بیاورند که ممدوحان از آن‌ها دل‌آزرده می‌شدند و صله‌گران نمی‌دادند. این امور علت روی آوردن شاعران به تقاضاهای کم‌ارزش و ناچیز شده‌است.

به‌قرینه شواهدی که یاد شد، در پایان پژوهش باید گفت تنها گدامنش و متکدی خواندن انوری درست به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا این واقعیتی تاریخی است که تقاضا و ملتسمات، سنتی فراگیر در میان شاعران فارسی‌زبان بوده و مختص انوری نبوده‌است. تفاوت ملتسمات انوری با شاعران دوره‌های دیگر ناشی از تفاوت شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره‌های خاص است. شاید یکی از دلایلی که باعث شده برخی از معاصران، انوری را از میان همه شاعران، متکدی بنامند، مطرح شدن او در روزگاران گذشته توسط کسانی چون هاتفی خرجردی، جامی و آذر بیگدلی به‌عنوان یکی از سه پیغمبر شعر فارسی و هم‌ردیف قرار گرفتن با فردوسی و سعدی و نادیده‌گرفتن شاعرانی چون مولوی، حافظ، سنایی و... باشد. این را هم از یاد نبریم که انوری نیز هم‌چون سنایی سرانجام، از مداحی و تحقیر شدن سیر آمد و دست از مداحی کشید و سرودن شعر مدحی را از کناسی نیز فروتر دانست و قطعاتی در بی‌نیازی سرود که نظایر آن در شعر فارسی کمتر دیده می‌شود.

۴- منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۳۶.
- ۲- اخسیکتی، اثیرالدین، دیوان اثیر اخسیکتی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: کتاب‌فروشی رودکی، ۱۳۴۷.
- ۳- ادیب صابر، شهاب‌الدین، دیوان ادیب صابر ترمذی، تصحیح علی قویم، تهران: خاور، ۱۳۳۱.
- ۴- انوری ایبوردی، اوحدالدین، دیوان انوری، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- ۵- _____، دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی، تهران: پیروز، ۱۳۳۷.
- ۶- باباصفری، علی‌اصغر؛ فرحناک جهرمی، زینب، بررسی و تحلیل درخواست و تقاضا در اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۱، شماره ۴، دانشگاه اصفهان: زمستان ۱۳۸۸.
- ۷- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه علی‌پاشا صالح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۸- بیلقانی، مجیرالدین، دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح محمدآبادی، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- ۹- جامی، عبدالرحمن، بهارستان، کاتب محمدجواد شریفی، تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۱.
- ۱۰- جبلی، عبدالواسع، دیوان عبدالواسع جبلی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۱- جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، دیوان کامل استاد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۲- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۷۳.
- ۱۳- راوندی، محمدبن علی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.

- ۱۴- زرّین‌کوب، عبدالحسین، با کاروان حلّه، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۵- سعدبن سلمان، مسعود، دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۶- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- ۱۷- سوزنی سمرقندی، محمدبن مسعود، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۴۴.
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- ۱۹- شیری، قهرمان، ابهام فریاد ناتمام، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی، ۱۳۹۱.
- ۲۰- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، تهران: زوّار، ۱۳۸۴.
- ۲۱- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- ۲۲- عمیق بخاری، شهاب‌الدین، دیوان اشعار عمیق بخاری، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی، بی‌تا.
- ۲۳- عنصری، ابوالقاسم حسن‌بن احمد، دیوان استاد عنصری بلخی. بکوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲.
- ۲۴- فاریابی، ظهیرالدین، دیوان ظهیر فاریابی، به کوشش تقی بینش، تهران: کتابفروشی باستان، ۱۳۳۷.
- ۲۵- فرّخی سیستانی، علی‌بن جولوع، دیوان فرّخی سیستانی، تهران: زوّار، ۱۳۶۳.
- ۲۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران: زوّار، ۱۳۸۷.
- ۲۷- قطران تبریزی، ابومنصور، دیوان قطران تبریزی، به اهتمام محمد نخجوانی، تبریز: شفق، ۱۳۳۳.
- ۲۸- قوامی رازی، بدرالدین، دیوان اشعار قوامی رازی، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی، تهران: سپهر، ۱۳۳۴.
- ۲۹- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- ۳۰- کمال‌الدین اصفهانی، اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق، **دیوان خَلّاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی**، تصحیح حسن بحر العلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۳۱- مختاری، عثمان بن عمر، **دیوان عثمان مختاری**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- ۳۲- معزی، محمد بن عبدالملک، **دیوان اشعار معزی**، تصحیح ناصر هیبری، تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
- ۳۳- منوچهری، احمد بن قوص، **دیوان منوچهری دامغانی**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۵۶.
- ۳۴- نفیسی، سعید، **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- ۳۵- وطواط، رشیدالدین، **دیوان رشیدالدین وطواط**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: شاه‌آباد، ۱۳۳۹.
- ۳۶- همایی، جلال‌الدین، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: نشر هما، ۱۳۷۵.
- ۳۷- یوسفی، غلامحسین، **چشمه روشن: دیداری با شاعران**، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۹.